

## طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

### با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

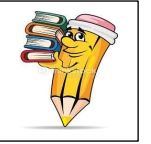
# پیدا

## در کلاس درس



### "دوره دوم"

(نجیمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- چرا باز شکاری کمک مرغ خانگی را رد کرد؟

.....

۲- از نظر باز شکاری، علامت بی وفایی مرغ خانگی چه بود؟

.....

۳- از نظر مرغ خانگی، علت اینکه مردم یکدیگر را گنهکار می دانند و دیگری را بد می شمارند چه

بود؟

.....

۴- باز شکاری با شنیدن دلایل مرغ خانگی چه گفت؟

.....

۵- «نان و نمک یک نفر را خوردن یعنی چه؟»

.....

۶- آیا تا به حال همچین موردی در ارتباط با دیگران برای شما اتفاق افتاده است؟ در کلاس تعریف

کنید.

.....

.....

"معاونت آموزشی"

## \* گناه مرغ خانگی \*

روزی بود و روزگاری بود. یک روز یک باز شکاری را با تیر زده بودند که پس از مدتی پرواز افتاده بود و ناله می کرد. در آن نزدیکی یک مرغ خانگی به دانه خوردن مشغول بود. وقتی مرغ ناله باز شکاری را شنید، نزدیک تر آمد و گفت: «بلا دور است، اگر کمکی از دست من برآید در خدمتگزاری حاضرم.»

باز شکاری گفت: «اگر کمکی هم از دستت بر بیاید نمی خواهم کاری بکنی. از من دور شو که هرگز من و تو نمی توانیم با هم بسازیم و هیچ از اخلاق تو خوشم نمی آید.»

مرغ خانگی گفت: «خواهش می کنم کم لطفی نکنید، مگر من چه گناهی کرده ام که شما از دیدار من بیزار هستید؟»

باز شکاری گفت: «عیب تو این است که نمک شناس هستی و از وفا و جوانمردی بویی نبرده ای و من بزرگ منش و جوانمردم و ننگ دارم از اینکه با مردم بی وفا آشنا باشم.»

مرغ خانگی از این حرف تعجب کرد و گفت: «چرا به من تهمت میزنی و بی دلیل سخن می گویی؟ مگر از من چه بی وفایی دیده ای که اینقدر در نظر تو بد هستم. در صورتی که من مرغ اهلی هستم و تو وحشی هستی.»

باز شکاری گفت: «علامت بی وفایی تو این است که آدم ها به تو این قدر خوبی می کنند، آب و دانه می دهند، جا و منزل می دهند و شب و روز در پرورش و نگهداری تو کوشش می کنند و تو از لطف و مهربانی آن ها گوشه ای و توشه ای داری، ولی بعد از همه این ها هر وقت که می خواهند تو را بگیرند از جلوی آن ها فرار می کنی. حق نمک نمی شناسی و از ارباب خود می ترسی.»

ولی ما بازهای شکاری با اینکه جانوری وحشی هستیم همین که چند روزی با کسی آشنا شدیم و از دست او نان و نمک خوردیم وفاداری می کنیم؛ برای آن ها شکار می کنیم و هر قدر هم از ایشان

دور باشیم تا ما را صدا می کنند زود می آییم و روی دست و شانه آن ها می نشینیم و هیچ وقت فرار نمی کنیم و از مرغ های اهلی هم خودمانی تر هستیم.»

مرغ خانگی جواب داد: «حالا که با دلیل سخن گفتی، جوابت را با دلیل می دهم. گاهی علت اینکه مردم یکدیگر را گناهکار می دانند و دیگری را بد می شمارند همین است که از دردهای دل یکدیگر خبر ندارند و تو هم در حق من همین اشتباه را می کنی. تو فقط گریختن مرا دیده ای و از درد دل من خبر نداری، چون در برابر خوراکی که به تو می دهند شکاری می کنی و من در برابر خوراکی که می خورم تخم می کنم. تا اینجا هر دو با هم مساوی هستیم ...»

اما علت باز آمدن تو و علت گریختن من این است که تو هرگز یک باز شکاری را بر سیخ کباب ندیده ای و ترس جان نداری و من بسیار مرغ خانگی را بر سیخ کباب و در ظرف بریان دیده ام و بیم جان دارم. اگر تو هم جنسان خود را بر سیخ کباب و روی آتش می دیدی هرگز به آدم ها نزدیک نمی شدی و اگر من بام به بام می گریزم تو کوه به کوه می گریختی. آیا این سخن را قبول نداری.»

باز شکاری انصاف داد و گفت: «راست می گویی، من فقط ظاهر کار را دیده بودم و از اینجا معلوم شد که هرگز نباید درباره مردم به ظاهر قضاوت کرد. بسیاری از کارهای مردم هست که به نظر ما گناه است، اما اگر حقیقت حالشان را بدانیم شاید بر آن ها ببخشیم و بدانیم که حق با ایشان است.»

داستانی از «کلیله و دمنه»